



تدابیر امام عسکری (ع) برای ورود شیعه به دوره غیبت / نحوه شهادت حضرت به روایت وزیر معتمد عباسی

اینکه حضرت هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) از سوی دستگاه خلافت تحت مراقبت شدید و ممنوع از ملاقات با مردم بودند ...

خبرگزاری مهر- اینکه حضرت هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) از سوی دستگاه خلافت تحت مراقبت شدید و ممنوع از ملاقات با مردم بودند و جز با یاران خاص و کسانی که برای حل مشکلات زندگی مادی و دینی خود به آنها مراجعه می کردند کمتر معاشرت داشتند به جهت آن بود که دوران غیبت حضرت مهدی (عج) نزدیک بود و مردم می بایست کم کم بدان خو گیرند و حل مشکلات خود را از اصحاب خاص که پرچمداران مرزهای مذهبی بودند بخواهند تا سختی دوران غیبت کمتر بر آنها وارد شود.

امام حسن عسکری (ع) یازدهمین پیشوای شیعیان در 8 ربیع الثانی سال 232 ه.ق چشم به جهان گشودند. پدر ایشان امام هادی (ع) و مادرشان حدیثه است. اعطای لقب «عسکری» به ایشان به جهت سکونت اجباری حضرت در محله عسکر سامرا به دستور خلیفه عباسی می باشد. از مشهورترین القاب حضرت می توان به زکی و ابومحمد اشاره کرد. خلفای هم عصر امام نیز المعتز بالله، المهتدی، المعتمد بوده اند. امام حسن عسکری (ع) با وجود تمام تدابیر امنیتی و کنترل هایی که به ایشان تحمیل می شد، یک سلسله فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و علمی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضداسلام انجام دادند که دفاع از آیین اسلام و پاسخ به شبهات مخالفان، ایجاد شبکه ارتباطی وکالت با شیعیان مناطق مختلف، حمایت و پشتیبانی از شیعیان، تقویت وتوجیه سیاسی رجل وعناصر مهم شیعه و آماده سازی شیعه برای دوران غیبت امام دوازدهم از جمله آنها به شمار می رود.

امام حسن عسکری (ع) علاوه بر موارد فوق به تربیت شاگردانی هم چون ابوعلی احمد بن اسحاق، احمد بن مطهر، ابوهاشم داود الجعفری، ابوعمر، عثمان بن سعید و ... نیز پرداختند تا بتوانند بعد از ایشان به هدایت و تربیت شیعیان مبادرت ورزند. ایشان به عنوان پدر بزرگوار امام زمان (عج) در مدت زمان کوتاه امامت خود به گونه ای به هدایت عمومی و نشر و حفظ احکام اسلام مبادرت ورزید که مردم با غیبت حضرت مهدی آشنا شوند و با آن بیگانه نباشند. دوران عمر 29 ساله امام حسن عسکری (ع) به سه دوره تقسیم می شود. دوره ای 13 ساله در مدینه، زمانی 10 ساله در سامرا و امامت آن حضرت نیز دوره ای 6 ساله بود. عمر امام کوتاه، اما بسیار پربرکت بود بطوریکه تنها در مدت شش سال امامت، آثار مهمی در حوزه تفسیر قرآن، نشر احکام و مسائل فقهی از ایشان برجای ماند.

امام حسن عسکری (ع) از شش سال دوران امامت خود سه سال را در زندان بودند. اینکه حضرت هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) از سوی دستگاه خلافت تحت مراقبت شدید و ممنوع از ملاقات با مردم بودند و جز با یاران خاص و کسانی که برای حل مشکلات زندگی مادی و دینی خود به آنها مراجعه می کردند کمتر معاشرت داشتند به جهت آن بود که دوران غیبت حضرت مهدی (عج) نزدیک بود و مردم می بایست کم کم بدان خو گیرند و حل مشکلات خود را از اصحاب خاص که پرچمداران مرزهای مذهبی بودند بخواهند تا پیش آمدن دوران غیبت در نظر آنان عجیب نباشد.

امام حسن عسکری (ع) و رسیدگی به محرومان/سیره سیاسی امام حسن عسکری (ع)

امام عسکری (ع) در طول ۲۸ سال عمر پربار خویش، علاوه بر اینکه در تداوم راه نبوت و امامت، نهایت تلاش خود را به کار گرفت و با تربیت شاگردان ممتاز و رهنمودهای خردمندانه خویش شایسته ترین خدمات را به امت اسلامی عرضه نمود، به عنوان امام امت و غم خوار ملت نیز از هیچ کوششی در راه رفع گرفتاری ها و مشکلات مسلمانان به ویژه شیعیان فرو گذاری نکرد. ابوهاشم جعفری، از شاگردان آن حضرت می گوید: روزی از فشار زندگی و فقر مادی به آن حضرت شکایت کردم. امام (ع) با تازیانه اش خطی بر روی زمین کشید و یک شمش طلا از آن بیرون آورد که در حدود 500 اشرفی بود. سپس آن را به من داد و فرمود: «ای ابوهاشم! بگیر و ما را معذور دار».

امام عسکری (ع) علیرغم تمامی محدودیت ها و کنترل هایی که از طرف دستگاه خلافت به عمل می آمد، یک سلسله فعالیت های سرّی سیاسی را رهبری می کرد که با گزینش شیوه های بسیار ظریف پنهان کاری، از چشم بیدار و مراقب جاسوسان دربار، بدور می ماند.

امام حسن عسکری (ع) و فرقه ها انحرافی

واقفیه فرقه ای بودند که به هفت امام اعتقاد داشتند و امامت امامان بعد از امام کاظم (ع) را قبول نداشتند. غلات گروه دیگری از کژاندیشان و تندروها بودند که امامان را بیش از حد خود بالا می بردند، و در فکر و روش بر خلاف امامان (ع) حرکت می کردند. امام حسن (ع) با آنان برخورد شدید نمود، آنها را از خود طرد کرد، و شیعیان را از هرگونه گرایش و تمایل به آنها برحذر داشت، و با کمال صراحت از آنها بیزاری جست، در این رهگذر به دو حدیث اشاره می کنیم.

یکی از شیعیان که در قسمت غرب ایران [کرمانشاه و اطراف آن] می زیست برای امام حسن (ع) در ضمن نامه ای چنین نوشت: «نظر شما درباره واقفیه چیست؟ آیا آنها را از خود می دانید، یا از آنها بیزاری می جوید؟» امام حسن (ع) در پاسخ او چنین نوشت: «آیا نسبت به عمویت (که از واقفیه است) ترحم می کنی؟ خدا او را رحمت نکند، از او بیزاری بجوی. من در پیشگاه خدا از گروه واقفیه بیزارم. آنها را به دوستی نگیر. از بیمارانشان عیادت نکن، و در تشییع جنازه آنها شرکت منمای، هرگز بر جنازه آنها نماز نخوان.

حضرت در سرزنش غلات و تندروها در ضمن نامه ای نوشت: «من شما را افرادی افراطی می دانم که در پیشگاه خدا، دسته جدا کرده اید و در نتیجه در خسران و هلاکت افتاده اید. هلاکت و عذاب از آن کسی است که از اطاعت خداوند سرپیچی کند و نصیحت اولیای خدا را نپذیرد، با این که خداوند به شما فرمان داده که از خدا و رسول و اولی الامر، اطاعت کنید.

امام حسن عسکری و تربیت شاگردان شایسته/ آثاری از امام یازدهم

امام حسن عسکری (ع) همانند سایر امامان معصوم شیعه (ع) در زمینه تربیت شاگرد اهتمام خاصی داشت. آن حضرت شیعیان مخلص و انسان های شایسته و با استعداد را برای تبلیغ معارف عالی اسلام و نشر و گسترش فرهنگ امامت که امتداد رسالت الهی است انتخاب کرده و تربیت می نمود و آنان را برای مقابله با هجمه های فرهنگی مخالفین و مناظرات علمی و گسترش احادیث اهل بیت (ع) آماده می کرد. شیخ طوسی (ره) نام ۱۰۳ نفر از اصحاب و شاگردان آن حضرت را ثبت نموده است.

حضرت عسکری (ع) علاوه بر تربیت شاگردان و تشویق نویسندگان، خود نیز دست به قلم برده و کتب و نامه های فراوانی را برای توسعه علم و دانش و هدایت و راهنمایی جامعه از خود به یادگار گذاشته است. ایشان برای گسترش فرهنگ تشیع، توسعه علم و دانش، و هدایت و سازندگی، نامه های فراوانی به آن شهرها نوشته است، مانند: نامه آن حضرت به شیعیان قم و آوه که متن آن در کتاب ها مضبوط است، و نامه های فراوان حضرت به مردم مدینه، و نامه ای که امام به «ابن بابویه» نوشته، و نامه مفصلی که حضرت خطاب به «اسحاق بن اسماعیل» و شیعیان نیشابور نوشته است. همچنین از آن حضرت کتاب «المنقبة» که مشتمل بر بسیاری از احکام و مسائل حلال و حرام است، به یادگار مانده است.

شهادت امام حسن عسکری (ع)

در خصوص نحوه به شهادت رساندن امام حسن عسکری (ع) باید گفت که در طول دوران خلفای عباسی چون معتز و مهندی آنان همواره تلاش هایی را در جهت از میان برداشتن امام انجام دادند که به خواست الهی این تلاش ها بی ثمر ماند اما در دوران معتمد عباسی به دلیل افزایش نفوذ و محبوبیت امام (ع) در جامعه و توجه روز افزون مردم به ایشان، معتمد به شدت نگران شده و هنگامی که مشاهده می کند زندان و اختناق نه تنها از عظمت ایشان نمی کاهد بلکه بالعکس به محبوبیت ایشان می افزاید به شیوه دیرینه خود یعنی به شهادت رساندن امام در حالی که شش سال بیشتر از امامت ایشان سپری نشده بود مبادرت می کند.

فرزند عبیدالله بن خاقان می گوید روزی برای پدرم (که وزیر معتمد عباسی بود) خبر آوردند که ابن الرضا یعنی حضرت امام حسن عسکری - رنجور شده ، پدرم به سرعت تمام نزد خلیفه رفت و خبر را به خلیفه داد . خلیفه پنج نفر از معتمدان و یاران مخصوص خود را با او همراه کرد. یکی از ایشان نحیر خادم بود که از محرمان خاص خلیفه بود ، خلیفه به آنها دستور داد که خانه حضرت را زیر نظر بگیرند، و بر احوال آن حضرت مطلع گردند. و طبیبی را مقرر کرد که هر بامداد و پسین نزد آن حضرت برود، و از احوال او آگاه شود. بعد از دو روز برای پدرم خبر آوردند که مرض آن حضرت سخت شده است، و ضعف بر او مستولی گردیده. پدرم سوار بر مرکب شد و نزد آن حضرت رفت و اطبا را که عموماً اطبای مسیحی و یهودی در آن زمان بودند امر کرد که از خدمت آن حضرت دور نشوند و قاضی القضاات (داور داوران) را طلبید و گفت 10 نفر از علمای مشهور را حاضر گردان که پیوسته نزد آن حضرت باشند. و این کارها را برای آن می کردند که آن زهری که به آن حضرت داده بودند بر مردم معلوم نشود و نزد مردم ظاهر سازند که آن حضرت به مرگ خود از دنیا رفته است. سرانجام امام حسن عسکری (ع) در روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ در سن ۲۸ سالگی به شهادت رسیدند.

وقتی که امام حسن عسکری (ع) رحلت کرد، یارانش در خانه آن حضرت جمع شدند تا بر او نماز بخوانند، جعفر کذاب هم آمد تا بر آن حضرت نماز بخواند و شیعیان حضور داشتند که ناگهان دیدند جوانی آمد و دامن جعفر را گرفت و او را از کنار پدرش دور کرد و بر پدرش نماز خواند و مردم نیز با او خواندند و جعفر مبهوت و حیران مانده بود و نمی توانست حرف بزند. وقتی که از نماز بر پدرش فارغ شد از میان مردم بیرون آمد و رفت و ناپدید شد و نفهمیدند که از کدام سو رفت. بعد از اقامه نماز بر پیکر حضرت، امام حسن عسکری (ع) را در همان خانه ای که در سامرا پدرش در آن دفن شده بود دفن گردید.

امام حسن عسکری (ع) و امام بعد از او

ابو الادیان می گوید من در خدمت امام یازدهم (ع) کار می کردم و نوشته های او را به شهرها می بردم هنگامی که آن حضرت در بستر بیماری بود به خدمت امام رسیدم، ایشان نامه هائی نوشت و فرمود این ها را به مدائن برسان. 14 روز سفت طول می کشد و روز 15 وارد سامرا می شوی در حالی که از منزل من صدای شیون می شنوی و مرا روی تخته غسل می بینی ابو الادیان می گوید: عرض کردم اگر این اتفاق برای شما بیفتد امام بعد از شما چه کسی خواهد بود؟

فرمود: هر کس جواب نامه های مرا از تو خواست او بعد از من امام است، عرض کردم نشانه ای بیفزائید، فرمود هر کس بر من نماز خواند او قائم بعد از من است. عرض کردم نشانه ای دیگر بیفزائید فرمود هر کس به آنچه در کیسه وجود دارد خبر داد او

است قائم بعد از من؛ هیبت حضرت مانع شد که من بیرسم در کیسه چیست؟

من نامه ها را به مدائن رساندم و جواب آنها را گرفتم و چنانچه فرموده بود روز پانزدهم به سامرا برگشتم و در خانه اش صدای شیون بود و تعدادی از شیعیان مشغول غسل دادن ایشان بودند، ناگهان دیدم جعفر برادر امام بر در خانه است و شیعه گرد او جمع هستند و او را تسلیت می دهند و به امامت تهنیت می گویند، با خود گفتم اگر امام این است پس امامت باطل است؛ زیرا می دانستم که جعفر شراب می نوشد و قمار می کند و طنبور هم می زند من نزدیک او رفتم و تسلیت گفتم و تهنیت دادم و چیزی از من نپرسید سپس عقید بیرون آمد و گفت یا سیدی برادرت کفن شده است برخیز و بر او نماز بخوان، جعفر بن علی با شیعیان او که اطرافش بودند وارد حیاط شد و وقتی وارد صحن خانه شدیم جنازه حسن بن علی بر روی تابوت کفن کرده بود، جعفر جلو ایستاد که بر برادر نماز بخواند چون خواست «الله اکبر» گوید، کودکی گندم گون و مجعد مو و پیوسته دندان از اطاق بیرون آمد و رداء جعفر را عقب کشید و گفت ای عمو من سزاوارترم که به جنازه پدرم نماز گزارم، عقب بایست.

جعفر با روی درهم و رنگ زرد عقب ایستاد و آن کودک جلو ایستاد و بر او نماز خواند و در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد و سپس گفت ای بصری جواب نامه ها را بیاور که با تو است. آنها را به وی دادم و با خود گفتم این دو نشانه، سپس نزد جعفر رفتم که داشت ناله و فریاد می کرد و از دست آن کودک می نالید حاجز و شاء گفت یا سیدی کیست آن کودک تا ما بر او اقامه دلیل کنیم؟ گفت: به خدا من تا کنون نه او را دیدم و نه او را می شناسم. ما هنوز نشسته بودیم که چند نفر از قم آمدند و از حسن بن علی (ع) پرسش کردند و دانستند که فوت کرده است. گفتند چه کسی جانشین اوست؟ به جعفر بن علی اشاره کردند. بر او سلام کردند و او را تسلیت دادند و به امامت تهنیت گفتند و اظهار داشتند که نامه ها و اموالی با ما است بگو نامه ها از کیست و چقدر مال در این کیسه ها است؟ جعفر از جا پرید و جامه های خود را تکانید و گفت از ما علم غیب می خواهید؟! خادمی از میان خانه بیرون شد و به آنها گفت نامه هائی که با شما است از فلان و فلان است و در همین هزار اشرفی است. آنها نامه ها و اموال را به دست او سپردند و گفتند آن که تو را برای خاطر اینها فرستاده است او امام است.